



## جامعه‌آناشیک؛ مطالعه‌ی نظم در سیاست جهان

Hedley Bull, *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics*, New York, 2002, 325pp.

### مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسایل روش‌شناختی در حوزه علوم انسانی و به ویژه جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، طرح نظریه‌هایی برای تلفیق سطح خرد (فروملی، ملی) و کلان (سیستماتیک) بود که ریشه در آثار تولید شده در دهه ۱۹۷۰ داشت. در حوزه روابط بین‌الملل، بی‌شک کتاب هدلی بول را می‌توان از جمله آثاری دانست که زمینه بحث‌های میان رشته‌ای از یک سو و نظریه‌های تلفیقی از سوی دیگر را فراهم کرده است. با توجه به این نکته است که می‌توان به اهمیت چاپ مجدد کتاب جامعه‌آناشیک در سال ۲۰۰۲ پی برد. شاید تصور شود کتاب بول امروزه به کتابی کلاسیک تبدیل شده که نمی‌تواند در نظریه‌های نسبتاً پیچیده امروزی جایگاه چندانی داشته باشد. با این حال، تلفیقی بودن رویکرد وی مانع از آن می‌شود که تاریخ مصرف مشخصی برای آن قایل شویم. هنوز هم در کتاب جامعه‌آناشیک، می‌توان نکاتی یافت که در تکمیل نظریه‌های مختلف از یک سو و طرح رویکردهای جدید از سوی دیگر مؤثر واقع شوند.

در تعیین جایگاه بول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، اجماع نظر چندانی وجود ندارد. از یک منظر می‌توان او را از اولین گسترش دهندگان نظریه‌های جامعه‌شناسی تاریخی و حتی تکوین‌گرایی دانست که متعلق به نظریه‌های انعکاس‌گرا هستند. هنگامی که وی بر نقش تحولات تاریخی در ظهور جامعه بین‌المللی تأکید می‌کند، به جامعه‌شناسی تاریخی نزدیک

می‌شود و زمانی که عنصر تغییر و نیز تکوینی بودن تحولات را مورد توجه قرار می‌دهد؛ به تکوین‌گرایی تمایل پیدا می‌کند. از سوی دیگر می‌توان بول و کتاب جامعه آنارشیک را در حیطه نظریه‌های عقلانیت‌گرا یعنی نئورنالیسم و نئولیبرالیسم نیز قرار داد. در تحلیل نهایی، وی، عنصر قدرت و نیز عملکرد قدرت‌های بزرگ را در گسترش هنجارها و قواعد شکل دهنده جامعه بین‌المللی بسیار مؤثر می‌داند و اصول بنیادین رنالیسم و نئورنالیسم را می‌پذیرد. در عین حال تأکید بر نقش ایده‌ها، نهادها، فهم‌ها و هنجارها در گسترش همکاری میان کشورها، بول را در زمره نئولیبرال‌ها و به خصوص نئولیبرال‌های نهادگرا قرار می‌دهد. سرانجام تأکید ویژه بول بر نقش تاریخ، او را در زمره اعضای اصلی مکتب انگلیسی در روابط بین‌الملل جای می‌دهد؛ زیرا مکتب آمریکایی یا جریان اصلی نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل می‌کوشد نظریه‌های تقریباً مستقل از تاریخ و حقوق بین‌الملل ارائه دهد. آمریکایی‌ها، بیشتر علاقه‌مند به نظریه‌هایی هستند که ضمن رعایت اصل صرفه‌جویی<sup>۱</sup>، در عمل نیز قابلیت به کارگیری داشته باشد؛ اما تأکید مکتب انگلیسی بر نقش تاریخ و اخیراً هنجارها، باعث افزایش تعداد متغیرها و در نتیجه پیچیدگی نظری از یک سو و کاهش قابلیت اتکای عملی به نظریه‌ها از سوی دیگر می‌شود.

به رغم این موارد، به نظر می‌رسد که اثر کلاسیک بول را به چند دلیل نمی‌توان به طور کامل در محدوده یکی از پارادایم‌های موجود قرار داد. نخست اینکه با رعایت منطق فکری خود بول، می‌توان گفت اثر وی در شرایط خاص تاریخی تولید شد (دهه ۱۹۷۰) که طی آن هژمونی رنالیسم اندک اندک با چالش مواجه می‌شد ولی هنوز پارادایم جدیدی در حال ظهور نبود. با عنایت به ایده کوهن می‌توان گفت اثر بول در دوران افول پارادایم رنالیسم ظهور کرد. کتاب جامعه آنارشیک را می‌توان از آثاری دانست که هژمونی رنالیسم را به چالش گرفته است. دوم اینکه از نظر روش‌شناختی، اثر بول تلاشی است برای تلفیق سطوح تحلیل سه گانه رایج در روابط بین‌الملل و به همین دلیل او ناگزیر از نظریه‌های مختلف بهره می‌گیرد. به عنوان مثال مفهوم جامعه از علوم سیاسی یا جامعه‌شناسی به روابط بین‌الملل منتقل می‌شود که یک مفهوم فروملی است ولی ترکیب آن با واژه بین‌الملل نشانگر ترکیب دو سطح فروملی و فراملی است

و وقتی جامعه بین‌الملل دولت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، در واقع سه سطح تحلیل فروملی، ملی و بین‌الملل با هم تلفیق می‌شوند. این در حالی است که نئورئالیسم غالباً نظریه‌ای سیستماتیک (در سطح بین‌المللی) و نئولیبرالیسم نظریه‌ای در سطح فروملی (تاکید بر نقش عناصر داخلی در شکل‌دهی به سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی) به حساب می‌آید.

### الف. چارچوب فکری بول و کتاب جامعه آنارشیک

برای درک چارچوب فکری هدلی بول، بهتر است از عنوان متناقض نمای کتاب آغاز کنیم. «جامعه» در علوم سیاسی تداعی کننده وجود نوعی نظم کارکردی است که بقای روابط اجتماعی را تضمین می‌کند. از همین‌رو آنارشیک بودن جامعه فاقد معناست. به عبارت دیگر آنارشی ناقض وجود جامعه است. اما بول چگونه این دو را با هم ترکیب می‌کند؟ نخست از مفهوم جامعه آغاز کنیم. بول این واژه را از علوم سیاسی و جامعه‌شناسی به عاریت می‌گیرد و آن را از سطح فروملی به سطح بین‌المللی منتقل می‌کند. نظیر همان کاری که ونت در اثر ارزنده خود «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» انجام می‌دهد. بنابراین در اینجا، دوباره با نظریه سیاسی روابط بین‌الملل مواجه می‌شویم؛ چیزی که از نظر بول مهم است. زیرا او می‌خواهد نشان دهد که از نظر تاریخی، انتقال مفاهیم علوم سیاسی (و به طور مشخص نظریات هابز در مورد وضع طبیعی) به سطح بین‌الملل، بدون اشکال نبوده است. دولت‌ها، برخلاف افراد جامعه قدرت آن را دارند که درجه‌ای از بی‌نظمی را تحمل کنند؛ زیرا آسیب‌پذیری آنها در مقایسه با افراد کم‌تر است.

هابز می‌گوید در وضع طبیعی، انسان گرگ انسان است و حتی فرد فقیر از طبقه پایین جامعه می‌تواند فرد بسیار ثروتمند از طبقه بالای جامعه را بکشد. اما در سطح روابط میان دولت‌ها الزاماً این‌گونه نیست. چون با دولت‌های ضعیف‌تر و قوی‌تری مواجه هستیم. نتیجه آنکه دولت‌ها در سطح نظام بین‌الملل می‌توانند درجه‌ای از آنارشی را تحمل کنند. پس ترکیب جامعه آنارشیک (تلفیق علوم سیاسی با روابط بین‌الملل) متناقض‌نما نیست، گرچه محدودیت‌های خاص خود را دارد. دولت‌ها می‌توانند همانند افراد، جامعه تشکیل دهند؛ ولی این جامعه از درجه کم‌تری از نظم برخوردار است و تا حدی نیز آنارشیک می‌باشد. به نظر

می‌رسد بول بر اساس اصل عدم قطعیت می‌پذیرد که بالا رفتن درجه آناژشی در نظام بین‌الملل نمی‌تواند به از بین رفتن نظم منجر شود. به عبارت دیگر، وقتی آناژشی حداکثر می‌شود؛ نظم به حداقل گرایش پیدا می‌کند و به همین دلیل در نظام بین‌الملل همواره پتانسیل افزایش نظم از طریق رسیدن به هنجارهای مشترک وجود دارد.

با پذیرش این اصل که در نظام بین‌الملل همواره درجه‌ای از نظم وجود دارد، پرسش این است که چگونه میزان این نظم افزایش یافته و حتی امکان ظهور جامعه جهانی (یا به تعبیر امروزی جامعه مدنی جهانی) را افزایش می‌دهد؟ در پاسخ باید اشاره کرد که وجود حداقلی از نظم به معنای وجود جامعه‌ای بین‌المللی است که مبتنی بر مجموعه‌ای از قواعد و هنجارهای مشترک حتی در مورد جنگ می‌باشد. بول اشاره می‌کند که دلیل تمایل دولت‌ها به ایجاد جامعه بین‌الملل آن است که اولاً این جامعه می‌تواند آسیب‌پذیری دولت‌ها در روابط بین‌الملل را کاهش دهد و ثانیاً حتی در هنگام جنگ، احترام به هنجارها ولو به صورت ظاهری بهتر از عدم پای‌بندی به هر نوع قاعده و هنجار مشترک است. جامعه بین‌الملل که در آن دولت‌ها برای نیل به اهداف خود و به صورت ابزاری به هنجارها متوسل می‌شوند (تا حتی افکار عمومی داخلی را فریب دهند) بهتر از جامعه بین‌المللی است که در آن دولت‌ها خود را به هیچ قاعده و قانونی مقید نکنند.

یکی از کارکردهای جامعه بین‌الملل، کمک به حفظ بقای دولت‌ها از طریق همگانی کردن اصل احترام به حاکمیت است. به نظر می‌رسد در اینجا بول از افکار کارکردگرایانه پارسونز تأثیر می‌پذیرد و در گذر از نظریه حقوق طبیعی در تبیین جامعه بین‌الملل (که وجود آن را طبیعی می‌داند)، به کارکردگرایی متوسل می‌شود. به میزانی که تمایل دولت‌ها به احترام به هنجارهای مشترک زیادتر می‌شود، زمینه بیشتری برای تقویت و رشد جامعه بین‌الملل فراهم می‌شود. اما این امر چگونه رخ می‌دهد؟ آیا صرف افزایش اهمیت حقوق بین‌الملل و هنجارهای مشترک، به معنای تقویت جامعه بین‌الملل است که در آن دولت‌ها به حقوق متقابل یکدیگر احترام می‌گذارند؟

در پاسخ باید توجه کرد که بول بیشتر علاقه‌مند به فرآیندهایی بود که به واسطه آنها فهم از منافع مشترک در طول زمان تغییر می‌کند یا تکامل می‌یابد. اما این فرآیندها صرفاً حقوقی (آن

طور که گروسوس می‌گفت) یا اقتصادی (آن طور که لیبرال‌ها می‌گویند) یا مبتنی بر قدرت (آن طور که نئورئالیست می‌گویند) نیستند، بلکه آمیزه‌ای از آنها می‌باشند که در شرایط تاریخی معینی امکان تحقق می‌یابند. بنابراین بول جامعه بین‌الملل را از دو منظر تحلیلی و تاریخی مورد آزمون قرار می‌دهد. یعنی از یک طرف می‌کوشد با تفکر محض در مورد عناصر ذاتاً ضروری برای تشکیل جامعه‌ای از دولت‌ها به آن معنا ببخشد؛ ولی از طرف دیگر تأکید می‌کند که این تعقل و تفکر هر اندازه که منطقی باشد، باید رودروی آن دسته از عناصر تاریخی و فرهنگی قرار گیرد که آگاهی اجتماعی را در زمان خاصی شکل می‌دهند و درک از ارزش‌ها و اهداف مشترک را کنترل می‌کنند. پس در مرحله تحلیل یا تفکر محض، نمونه‌ای نسبتاً ایده‌آل از جامعه دولت‌ها ساخته می‌شود و در مرحله تاریخی، این مدل و الگو با واقعیت‌های موجود تاریخی (هم مادی و هم غیرمادی) که آگاهی جمعی را شکل داده‌اند، تطبیق داده می‌شود. ماحصل این امر، غلبه یکی از سه نوع نگرش هابزی، کانتی یا گروسوسی در روابط بین‌الملل است. تفکر هابزی همان تفکر رئالیستی، تفکر کانتی همان تفکر ایده‌آلیستی و تفکر گروسوسی، تفکر مبتنی بر جامعه بین‌المللی است. بدین ترتیب بول به نوعی تاریخی‌گری نزدیک می‌شود و ادعا می‌کند که آثار رئالیست‌های کلاسیکی چون مورگنتا و کار بیشتر بازتاب شرایط خاص تاریخی و زمانه آنها بود که در آن تفکر هابزی غالب شده و تفکر کانتی و گروسوسی به حاشیه رانده شده بود. پس:

یکی از سه مدل هابزی	در شرایط خاص تاریخی	عناصر جامعه بین‌الملل
کانتی یا گروسوس در	نیروها وارد عمل می‌شوند	بالقوه وجود دارند
روابط بین‌الملل حاکم می‌شود	(نگرش تاریخی)	(نگرش حداقلی)

(وضع موجود)

به نظر می‌رسد دومین مرحله چارچوب فکری بل، مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مرحله باشد. به عبارت دیگر، این مرحله است که تعیین می‌کند وضع موجود چگونه باشد. پیشنهاد مدل‌هایی جایگزین برای نظم جهانی در بخش سوم کتاب نیز با این فرض صورت می‌گیرد که اگر شرایط و فعل و انفعالات تاریخی تغییر کند، چه بسا نظم جهانی هم عوض شود و حکومت

جهانی و یا دوران جدید قرون وسطی (ص ۲۵۴) ظاهر شود. اما این شرایط خاص تاریخی و نیروهای آن کدام‌اند؟ بررسی چارچوب کلی تفکر بول نشان می‌دهد که او برای نیروهای مادی اهمیتی به مراتب بیشتر از نیروهای غیرمادی در تحولات تاریخی قایل است و همین امر او را به مکتب مادی‌گرای عقلانیت‌گرا (نئورئالیسم و نئولبرالیسم) نزدیک می‌کند. از همین رو انتولوژی وی بیش از آنکه به ایده‌آلیسم و غیرمادی‌گرایی گرایش پیدا کند به رئالیسم و مادی‌گرایی متمایل می‌شود. بنابراین وی نمی‌تواند انتولوژی جدیدی را ارایه دهد و در نهایت به انتولوژی رئالیسم نزدیک‌تر می‌شود. گرچه در دیدگاه تلفیقی وی به جایگاه عناصر ذهنی در تحولات تاریخی نیز توجه می‌شود، اما تعیین‌کننده نهایی، نیروهای مادی هستند. توجه بول به نقش قدرت‌های بزرگ در پیشبرد جامعه بین‌الملل تأییدکننده این ادعاست. به گفته هارل در مقدمه کتاب، بول این ایده را که می‌توان روابط بین‌الملل را صرفاً با فهم مشترک و نه تعامل میان واقعیت اجتماعی و مادی درک کرد، رد می‌کند. از نظر وی، ایده‌ها زمانی مهم هستند که دولت‌های قدرتمند به آنها متوسل شوند و لذا تأثیرگذاری هنجارهای خاص و نهادها با توزیع قدرت مادی رابطه مستقیم دارد. (ص XXI) طبیعی است که رئالیسم فلسفی بول با پست‌مدرنیسم و انعکاس‌گرایی<sup>۱</sup> فاصله زیادی داشته باشد.

اهمیت بیشتر مبانی انتولوژیک و ایپستمولوژیک رئالیسم در مقایسه با ایده‌آلیسم در کتاب جامعه آنارشیک، باعث می‌شود تا در نظریه تلفیقی بول عناصر غیررئالیستی در وضعیت حداقلی ظاهر شوند. به عبارت دیگر و با استفاده از تعبیر آدلر، بول نمی‌تواند در گذر از رئالیسم به مکتب فکری دیگر، حد وسط را بگیرد؛ از همین رو برخلاف آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد بیش از آنکه به مکتب انگلیسی یا جامعه‌شناسی تاریخی نزدیک باشد به رئالیسم و نئورئالیسم نزدیک است؛ گرچه فاصله‌اش را با این دو همچنان حفظ می‌کند. برای نمونه، می‌توان چنین طرز تفکری را در مورد موضوع تداوم و تغییر مشاهده کرد. رئالیست‌ها و حتی لیبرال‌ها عموماً بر عنصر تداوم و ثبات در نظام بین‌الملل تأکید می‌کنند و به خصوص نئورئالیست‌ها تغییر را امری استثنایی یا اتفاقی می‌دانند. اما در جامعه‌شناسی تاریخی و تکوین‌گرایی تغییر از اهمیت ویژه برخوردار است؛ تا حدی که استفان والت، از نظریه پردازان

پرشور رئالیسم، مهم‌ترین امتیاز تکوین‌گرایی را تأکید آن بر عنصر تغییر می‌داند. بنابراین انتظار آن است که بول هم برای «تغییر» اهمیتی ویژه قایل باشد، اما او در پذیرش تغییرات واقعی بسیار سخت‌گیر است. این امر ریشه در نگرش تاریخ محور وی دارد که معتقد است پدیده‌های کهن به نوعی در جامه جدید رخ می‌نمایند. از نظر بول نباید به سادگی تصور کرد تغییری رخ داده است. بسیاری از روندهای معاصر که به نظر تازه و بدیع می‌رسند، از منظر و چشم‌انداز تاریخی دیگر، چندان بدیع نیستند. در اینجا وی از تکوین‌گرایی ونت و مفهوم تغییر (چه در شکل تعامل ساختار- کارگزار و چه در هیأت کنش متقابل نمادین) فاصله می‌گیرد و دقت و وسواس او باعث می‌شود که در نهایت، وزن عنصر تغییر را کمتر از حد انتظار فرض کند. از همین‌رو بول به تغییر کلی چندان اهمیت نمی‌داد و به تغییر ساختارهای هنجاری و حقوقی جامعه بین‌الملل اعتقاد داشت. تقویت جامعه بین‌المللی و هنجارهای سنت فکری گروسیوس نیز محصول چنین تغییری خواهند بود.

## ب. ترتیب فصل‌بندی کتاب

چارچوب فکری مورد بحث در بخش قبلی، در سیزده فصل و سه بخش کلی تشریح و تبیین شده است. در بخش نخست مفهوم نظم در سیاست جهانی از منظر وجود جامعه بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به این معنا که نظم درون این جامعه بین‌الملل معنا پیدا می‌کند و میزان آن نیز توسط همین جامعه و عناصر مادی و غیرمادی آن تعیین می‌شود. در این بخش نشان داده می‌شود که نظم در سیاست جهانی وجود دارد و چگونگی حفظ آن نیز توضیح داده می‌شود. در بخش دوم کتاب موضوع نظم در نظام دولتی معاصر از منظر تداوم اهمیت قواعد سنتی و نهادهای جامعه دولتی، در کانون توجه قرار می‌گیرد. زیرا جامعه بین‌المللی، پدیده‌ای منحصر به قرن بیستم نیست و در قرون گذشته نیز شاهد شکل‌گیری جامعه بین‌الملل مسیحی و اروپایی بوده‌ایم. لذا جامعه بین‌الملل قرن بیستم را باید ادامه همان جوامع بین‌المللی دانست. در فصول این بخش، چگونگی حفظ نظم در جامعه بین‌الملل از طریق توازن قدرت، حقوق بین‌الملل، دیپلماسی، جنگ و قدرت‌های بزرگ به تفصیل بررسی می‌شوند.

سرانجام در بخش سوم کتاب، این ادعا مطرح می‌شود که به رغم وجود بدیل‌هایی برای نظام دولتی، نشانه‌های آشکاری از افول نظام دولتی دیده نمی‌شود؛ یا حداقل این امر به نفع اهداف اولیه انسانی نیست. در عین حال بول نتیجه می‌گیرد که جامعه بین‌المللی نیز (در دهه ۱۹۷۰) در حال افول است (برخی روندهای دهه ۱۹۹۰ چنین ادعایی را تأیید نمی‌کنند). در این بخش وی ادعا می‌کند که ایده‌های مطرح شده در مورد افول نظام دولتی قانع‌کننده نیستند، اما در عین حال باید آنها را مورد ارزیابی مجدد قرار داد.

بول در نتیجه‌گیری کتاب اشاره می‌کند که خواننده نباید تصور کند هدف نهایی وی تأیید جامعه دولت‌های موجود و قواعد و نهادهای آن است که به معنی مخالفت با تغییر می‌باشد. چون اولاً مطابق ادعای کتاب، جامعه بین‌المللی تنها یک عنصر از عناصر سیاست جهانی است و نه همه آن و این عنصر با عناصر دیگری همچون جنگ و منازعه (رنالیستی) و اجتماع انسانی (ایده‌آلیستی) هم‌نشین است. در نتیجه کارکرد جامعه بین‌المللی را باید در رابطه با دو عنصر دیگر مورد توجه قرار داد زیرا آنها نیز فعال هستند و جامعه بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده و حتی محدود می‌کنند. نکته دوم آنکه نظم جهانی نه تنها وسیع‌تر و گسترده‌تر از نظم بین‌المللی یا نظم میان دولت‌هاست، بلکه بنیادی‌تر و اساسی‌تر از نظم حاصل از جامعه بین‌المللی است و از لحاظ اخلاقی نیز مقدم بر آن است. نظام دولت‌ها را همواره باید در رابطه با اهداف نظم جهانی مورد سنجش قرار داد. بنابراین نظم جهانی می‌تواند نظم ناشی از جامعه بین‌المللی را محدود کند. سوم آنکه، نظم در سیاست جهانی با هدف عدالت - بین‌المللی، انسانی و جهانی - در تعارض است و لذا تا زمانی که این احساس وجود دارد که نظم بر عدالت ترجیح داده می‌شود؛ اولویت بخشیدن به نظم با مشکلاتی مواجه است. بر این اساس در مطالعه نظم ناگزیر باید عدالت را هم مطالعه کنیم.

### نتیجه‌گیری

رویکرد هدلی بول در کتاب جامعه آنارشیک، تلفیقی است و نمی‌توان آن را در قالب (نئورالیسم)، (نئولیبرالیسم)، جامعه‌شناسی تاریخی، تکوین‌گرایی و مکتب انگلیسی محدود کرد. این رویکرد موضوعات و روندهای به مراتب گسترده‌تری را در نظر می‌گیرد و همین امر



باعث می‌شود که نسبت دادن آن به رهیافت‌های مختلف چندان مشکل نباشد. بول در تحلیل نهایی، هستی‌شناسی جدیدی در روابط بین‌الملل ارائه نمی‌دهد و در رویکرد خود، به هستی‌شناسی ماتریالیستی در نظریه‌های عقلانیت‌گرا نزدیک می‌شود. از نظر معرفت‌شناسی، کتاب همواره به اصول علمی پای‌بند است و از نظر متدولوژی نیز شیوه مورد استفاده، تاریخی - تحلیلی است که به تبعیت از سایر موارد در اینجا نیز متد تحلیلی بر متد تاریخی غالب می‌شود. جذابیت و ارزش کار هدلی بول در تلفیقی بودن نظریه او است که اهمیت آن را پایدار می‌کند. هنوز هم از رویکرد وی می‌توان نکات بدیعی در نظریه‌پردازی‌های مختلف استنتاج کرد. راهی که او در نظریه‌پردازی برمی‌گزیند، مشکلات و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد که هنوز هم برخی از آنها بدون پاسخ مانده‌اند؛ نظیر تعیین درجه (قابل قبول و مورد اجماع) تغییر در نظام بین‌الملل یا نسبت تأثیر نیروهای مادی و غیرمادی و یا چگونگی تعامل سطوح مختلف تحلیل. به این ترتیب نباید تصور کرد نقاط ضعف بول در نظریه‌پردازی به آسانی قابل رفع باشند.

رحمن قهرمانپور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انسانی